

دوستانی که از دور دعایمان می‌کنند



ماندانا تیشه‌یار
 استادیار دانشگاه علامه

در ۱۲ روز جنگ، پیام‌های متعددی از استادان و پژوهشگران سراسر جهان (از کشورهای حوزه مشترک تمدنی ایران تا چین، اسپانیا، شیلی، آمریکا، استرالیا، کره جنوبی، روسیه و لهستان) به ایران رسید و من بسیاری از آنها را مطالعه کردم. حین این مطالعه به این فکر کردم که این جنگ بر سر برنامه هسته‌ای است یا نه؟ و اگر ایران چنین برنامه‌ای نداشت، این جنگ رخ نمی‌داد؟ یا نه، مسئله چیز دیگری است و برنامه هسته‌ای بهانه‌ای بیش نیست؟ در هیچ‌کدام از این پیام‌ها ندیدم که این اساتید و محققان به بحث هسته‌ای ایران بپردازند یا این جنگ را جنگی ایدئولوژیک یا جنگی مذهبی میان مسلمانان و یهودیان ببندارند. در آن پیام‌ها اغلب به چیز دیگری اشاره می‌شد. برای نمونه محققى افغان، برايم نوشت: «استادجان ما امروز در کنار خواهران و برادران ایرانی و عرب‌مان در تظاهراتی در مادرید در دفاع از صلح شرکت کردیم.» استادی از دهلی نیز نقشه‌ای برایم فرستاد که بر آن نوشته بود: «با ایران بایستیم». این در حالی بود که موضع دولت هند تمایل بیشتری به اسرائیل داشت اما افکار عمومی و دانشگاهیان هندی طرف مردم ایران را گرفتند. بنابراین من هم فکر می‌کنم ایران تنها نیست. در این پیام‌ها مدام واژه «دعا» و «pray» را می‌بینید و اینکه ما برای مردم ایران دعا می‌کنیم. اینها دوستانی هستند که از دور دعایمان می‌کنند.

در پیام‌های کشورهای همسایه (ترکیه، قطر، گرجستان، ارمنستان، هندوستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، افغانستان، پاکستان و جمهوری‌های قفقاز شمالی در روسیه) نیز علاوه بر اظهار دوستی، سه نکته وجود داشت: اول، دعا برای مردم ایران و پیروزی آنها. برخی هر روز پیام می‌دادند و مشخص بود نگران ایران هستند و انگار در ایران سکونت دارند. در یکی از پیام‌ها نوشته شده بود: «تنم اینجاست و جان و روانم در ایران است.» دوم، پیگیری لحظه به لحظه اخبار گاهی بدانجا می‌رسید که ما را به خانه‌شان دعوت می‌کردند. من خود در این پیام‌ها به چندین کشور دعوت شدم و مهربانی شرقی را می‌شد در پیام‌ها دید. یکی از استادان دانشگاه کابل که خود چهار سال است که آواره شده و بی‌وطن است، سخاوتمندانه به من پیام داد که خدا آن روز را نیاورد اما اگر لازم شد از وطن جدا بشوی، به کابل برو، کلید آپارتمان و تمام وسایل من و دوستانم در دختت هستند. سومین نکته اما این بود که در این پیام‌ها ایران نماد هویت، فرهنگ و تمدن مشترک بود. بارها در این پیام‌ها با واژه «ایران بزرگ» مواجه می‌شدم. یکی از استادان جامعه‌شناس اهل هرات برایمان نوشت: «تهران بانویی زخمیست / خواهر خوانده کابل / شعری خونین است در دیوان دو هزار و پانصد سال تمدن / و حکایت رزم و صوریست در شاهنامه / تهران منشور کوروش است خون‌آلوده در پنجه اهریمن جنگ / و پرسپولیس است دلوایس چشم‌دوخته به فرداها / تهران قلب ماست / می‌تپد از لاهور تا کابل / از دوشنبه تا سمرقند / از بخارا تا بلخ / و از هرات تا اصفهان / تهران جان ماست.»

در این روزها همین‌طور به این فکر کردم که نزاع اعراب و اسرائیل بر سر چه بود؟ زمین یا هویت سرزمینی؟ می‌دانیم که خیلی کشورها پیشنهاد دادند که فلسطینی‌ها در سرزمین دیگری زندگی کنند. مسئله هویت سرزمینی اما با چنین راهی حل نمی‌شد. پیش از انقلاب ایران نیز روابط دیپلماتیک با اسرائیل برقرار بود، اما اینک در کتاب خاطرات رجال عصر پهلوی چون اسدالله علم می‌توان بارها خواند که چقدر در قبال اسرائیل دست به عصا حرکت می‌کردند و مراقب بودند که مردم از این روابط سیاسی بین دو حکومت آزاده خاطر نشوند. فیلم مستندی به نام «دوئل امجدیه» تهیه شده است راجع به بازی ایران و اسرائیل در سال ۱۳۴۹. دیدن آن فیلم نشان می‌دهد که مسئله ریشه‌دارتر از امروز و دیروز است.



مبتنی بوده است. این سیاست در نبود یک دیپلماسی فعال و هوشمندانه، خود به تهدیدی برای ایران بدل شد. نداشتن مشروعیت جهانی، ناکافی بودن پدافندی و ضعف در مدیریت افکار عمومی در جهان ما را به بحران می‌رساند. در سوریه، عراق، لبنان و یمن چه می‌کردیم؟ بله زمانی در آنجا دست‌بالا را داشتیم اما، آیا ما اتلافی رسمی و پایدار با این کشورها داشتیم؟ این کشورها الان در کجای این جنگ قرار دارند؟ حمایت از یک کشور حتماً باید از طریق دیپلماسی به یک قرارداد و ائتلاف رسمی و پایدار برسد.

در روایت جنگ در رسانه‌ها نیز موفق نبودیم. اشتباه دیگر ما هم این بود که تمام تخم‌مرغ‌ها را در سبد بازاردنگی موشکی گذاشتیم. اینک دریافتیم که این راهبردی است ناقص و برای همین، اینک در پی خرید هواپیما از چین برآمده‌ایم. بازاردنگی امری همه‌جانبه است. تکنولوژی موشکی مانیز در برابر تکنولوژی غربی برتری فوق‌العاده‌ای ندارد.

بحث دوم بحث صلح فراتر از تاکتیک و به‌مثابه استراتژی، بقاست. هر دو طرف در این جنگ آسیب دیدند. در چنین وضعیتی، صلح دیگر یک انتخاب نیست بلکه ضرورتی امنیتی است. در چارچوب واقع‌گرایی نئوکلاسیک صلح زمانی پایدار است که هم ساختار بین‌المللی آن را اقتضا کند، هم نخبگان داخلی آمادگی پذیرش آن را داشته باشند. تجربه جنگ نشان می‌دهد نظامی‌گری و منازعه‌سازی هیچ کمکی به توسعه ایران نمی‌کند بلکه باعث شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران خواهد شد.

صلح در گفتمان سیاست خارجی ایران نیز باید مورد بازنگری جدی قرار گیرد، زیرا یکی از نقاط ضعف ناتوانی در نهاده‌سازی گفتمان صلح و تعامل سازنده است. در اسناد بالادستی البته بدین موضوع اشاراتی وجود دارد اما در عمل وقتی بحران فعال می‌شود، نمی‌توانیم آن را مهار کنیم. صلح البته به معنای تسلیم نیست. صلح مبتنی بر نوعی بازدارندگی هوشمند، تعامل متوازن و دیپلماسی فعال می‌تواند موثر باشد. ایران می‌تواند با توسعه قدرت نرم، بازسازی اعتماد بین‌المللی، توسعه اقتصادی و دیپلماسی فرهنگی و منطقه‌ای در کنار حفظ توان دفاعی خود، کشوری باشد که نه فقط تهدیدی برای منطقه نشان داده نشود، بلکه خود بخشی از راه حل قلمداد شود.

در نهایت باید به نقش روسیه در این جنگ پرداخت و پرسید چرا ما اینقدر روی روسیه حساب باز کرده بودیم؟ در نگاه تاریخی روسیه همیشه به‌جای روابط راهبردی واقعی از سیاست دوستی مشروط و ابزارسازی ژئوپلیتیکی استفاده کرده است. بتگرید به عهدنامه گلستان و ترکمانچای و جدا کردن بخش مهمی از ایران، استفاده از ایران برای دسترسی به آب‌های گرم و فشار بر امپراتوری عثمانی و بعدتر فشار به ناتو، بی‌عملی در جنگ ایران و عراق و فروش بیشترین میزان سلاح‌های استراتژیک به عراق، و سیاست چندجهتی پوتین در ارتباط با عربستان و اسرائیل و هم‌زمان حمایت ظاهری از ایران. در این جنگ نیز توجه کنیم به اینکه اسرائیل با ۲۰۰ جنگنده به ایران حمله کرد اما کرملین فقط در یک بیانیه، این حمله را تحویل‌نگارنده منطقه خواند. الکساندر دوگین، تنورسین کرملین و ایدئولوگ‌مشهور او اسرائیل‌گرایی روسیه، در مصاحبه‌ای گفت ایران باید بداند روسیه منافع خود را در اولویت قرار می‌دهد، نه منافع تهران را. جایی دیگر هم گفت، این جنگی میان شیعه و یهود است و به روسیه ربطی ندارد. صغراف نیز علنی گفت این جنگ، جنگ ما نیست. بنابراین می‌توان گفت که روسیه همیشه در بزنگاه‌های تاریخی یا به ایران خیانت کرده یا بی‌تفاوت بوده است. بنابراین رفتار روسیه به ایران، همیشه ابزاری بوده است و روسیه متحد ما نیست، بلکه کشوری فرصت‌طلب است و باید در این زمینه هم تماماً تجدیدنظر کنیم. جز اینها، این جنگ ۱۲ روزه نشان داد، وابستگی صرف به قدرت سخت یا شرکای نامطمئن، امنیت ملی ایران را تضمین نخواهد کرد.

ایران نبود صلح سیاسی است. نه امروز صلح سیاسی داریم، نه در گذشته داشتیم. صلح سیاسی اما چیست؟ باید توضیحی بدهم. صلح در چهار ارتباط محقق می‌شود: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با طبیعت و ارتباط با دیگران. اینجا می‌خواهم در رابطه با ارتباط با دیگران صحبت کنم که خود شامل سه بعد است: صلح خانوادگی، صلح مدنی و صلح سیاسی. صحبت‌های دوستان مصادیق مناسبی برای صلح مدنی بود که ایرانیان در گذشته داشته‌اند و امروز نیز از آن برخوردارند. صلح سیاسی اما جایی محقق می‌شود که دولت و بازیگران سیاسی نقش آفرینی می‌کنند. از این منظر ما در ایران به‌رغم فراوانی صلح مدنی، صلح سیاسی اندکی داریم. در طول تاریخ ایران، از مادها تا کنون بیش از ۱۱۰۰ جنگ رخ داده که ۴۴۴ مورد آن، جنگ در مقیاس بزرگ است و حدود ۴۵ درصد آنها ایرانیان مهاجم بوده‌اند.

چرا اما صلح سیاسی در ایران اندک است؟ زیرا در ایران هیچ‌گاه دولت ملی نداشته‌ایم. مراد از دولت ملی، دولتی است برآمده از بطن مردم که مشروعیت‌اش را از مردم گرفته باشد، ملاک تصمیم‌گیری در آن منافع ملی باشد و مردم حق داشته باشند آن دولت و دولتمردان را عزل کنند. جدا از خطاهای ما در سیاست خارجی، امروز شکاف دولت و ملت بزرگترین مسئله ماست، بنابراین ما نیازمند تأسیس دولت ملی هستیم. چهار گروه با دولت ملی در ایران مشکل دارند: اول، مارکسیست‌های جهان‌وطن، دوم، حوزویان امت‌گرا که هنوز با دارالاسلام و دارالکفر مسائل را می‌خواهند توضیح بدهند، سوم، عرفای ما چون شیخ بهایی که ذیل حدیث «حب‌الوطن من‌الایمان» گفت: «این وطن مصر و عراق و شام نیست / این وطن شهر است کور نام نیست» و چهارم و در نهایت، دانشگاهیان ما و کسانی چون رضا داوری اردکانی که با افکار پست‌مدرن، بزرگترین ردیه بر ملی‌گرایی را در کتابی چون «ناسیونالیسم و انقلاب» در سال ۱۳۶۵ نوشت.

➤ **صلح؛ راهبرد نهایی در بحران ایران و اسرائیل**
امیر هوشنگ میرکوشش، استاد دانشگاه آزاد اسلامی: محسن رثانی مقاله‌ای دارد تحت عنوان «حسن نسبت». آنجا او این حس و این توانایی رشدی و شناختی را چنین تعریف می‌کند: «حسن نسبت یعنی توانایی فهم یا ارزیابی یا قضاوت درست در مورد میزان جدی بودن و اهمیت نسبی امور و نیز درک اندازه نسبی چیزها در موقعیتی که هستند.» از نظر رثانی، خطا در حسن نسبت باعث ایجاد اشتباهات محاسباتی می‌شود و در این زمینه مثال‌های متعددی از تاریخ ایران زده‌اند. برای نمونه رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه ایران به یزدگرد سوم می‌گوید بهتر است با اعراب صلح کنیم اما شاه زیر بار نمی‌رود زیرا حسن نسبت‌اش معیوب بود و اعراب را خیلی دست‌کم گرفته بود. در حمله مغول و جنگ چالدران و جنگ‌های روس و ایران نیز این خطای حسن نسبت دیده می‌شود. متأسفانه در دوران ما نیز این خطا وجود داشت.

بعد از این اما برسیم به بحث من با عنوان «صلح به‌عنوان راهبرد نهایی در بحران ایران و اسرائیل». این جنگ ۱۲ روزه، ضرورت صلح و پرهیز از ادامه تنش را به یک راهبرد بدل کرد. طبق نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به این مسئله از سه زاویه می‌توان پرداخت. این جنگ زنگ خطری است برای کل منطقه و در آن، دو کشور ایران و اسرائیل از فاز جنگ نیابتی به جنگ مستقیم وارد شدند. در بخش اول باید به نقد عملکرد راهبردی ایران در حوزه‌های دیپلماسی و بازدارندگی، هر دو، اشاره کرد و توقع از جمهوری اسلامی متأسفانه در مدیریت بحران بین‌المللی طبق نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به این مسئله از سه زاویه می‌توان پرداخت. این جنگ زنگ خطری است برای کل منطقه و در آن، دو کشور ایران و اسرائیل از فاز جنگ نیابتی به جنگ مستقیم وارد شدند. در بخش اول باید به نقد عملکرد راهبردی ایران در حوزه‌های دیپلماسی و بازدارندگی، هر دو، اشاره کرد و توقع از جمهوری اسلامی متأسفانه در مدیریت بحران بین‌المللی نیز ضعیف است. غافلگیری، درک تهدید و فشار زمانی از مولفه‌های بحران هستند و ما هیچ‌کدام از اینها را رصد نکردیم. سیاست منطقه‌ای ایران در دو دهه گذشته بر گسترش نفوذ در محور مقاومت، تقویت توان موشکی و مقاومت در برابر غرب،

باید در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند. در سرود ملی جمهوری اسلامی ایران، اثری از ایران و زبان فارسی یا یکی از مظاهر جغرافیایی چون دریای خزر، خلیج فارس و کوه البرز نیست.

➤ **تنهایی ایران انتخاب تعدادی از حاکمان بوده**

عبدالامیر نبوی، دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران: چهار نکته مرا نگران می‌کند که الان اتفاق نیفتاده است اما اگر مراقبت نشود، شاید برخی احساسات آشتین

امروزی به‌زودی تبدیل به یأس شود. اول، همبستگی ملی امری است مبارک و مهم اما به‌یاد داشته باشیم دائمی نیست و طی هفته‌های آینده، گره خواهد خورد با سایر مسائل زندگی، اقتصاد و معیشت، بنابراین ممکن است بعدتر به این میزان به چشم نخورد.

دوم، همبستگی ملی روزهای اخیر بسیار ارزنده و افتخارآفرین است اما حواس‌مان باشد به ناسیونالیسم رومانتیک، افراطی‌گری و سرکوب دیگر اقلیت‌های دینی، قومی و... بدل نشود یا دستمایه‌ای نشود برای دعوای سیاسی. سوم، صلح امری است مبارک اما یادمان باشد، صلح در برابر جنگ نیست؛ صلح در مقابل خشونت است و تمام مظاهر خشونت از جمله جنگ را طرد می‌کند، بنابراین صلح را نباید به مقابله با جنگ تقلیل داد. چهارم، طبق نظریه‌ای گفته می‌شود که ایران دچار «تنهایی استراتژیک» است. این هم لقلقه زبان بسیاری شده است. چنین نیست و این تنهایی، انتخاب تعدادی از حاکمان و فرمانروایان ایرانی بوده است. اصلاً تنهایی استراتژیک‌ای وجود نداشته است و ایران هر زمان مبتنی بر عقل، اراده، تجربه، تاریخ و فرهنگ خود حرکت کرده است، روابط اقتصادی و سیاسی خوبی با سایر بازیگران منطقه‌ای و خارجی پیدا کرده و از افضا این ائتلاف‌ها و روابط خوب به کاهش هزینه‌ها، کاهش دخالت‌ها و کاهش برخی مشکلات کمک می‌کند. اما اینکه چرا این چهار مورد مرا نگران می‌کند، دلیل‌اش این است که ممکن است برخی بگویند ایران دچار تنهایی استراتژیک است، بنابراین باید به سمت نظامی‌گری برود. صلح را نیز در برابر جنگ تعریف کنند. از همبستگی ملی هم تعبیری رومانتیک شود و ناسیونالیسم افراطی به دستمایه سرکوب بدل شود. در چنین صورتی فرق ایران با کره شمالی چه خواهد بود؟ بنابراین نه همبستگی ملی امری بی‌ارزش، نه ناسیونالیسم امری منفی است اما لازم است انجمن‌های علمی مانند انجمن صلح دست به دو اقدام بزنند؛ نخست تولید ادبیات صلح‌تأییدین طریق نگاه ما به صلح از حالت رومانتیک دوری از جنگ به دانش نظری بدل شود. باید تاریخ خود را نقادی کنیم. بله شاید بشود گفت، ایران در تاریخ خود حمله نکرده است اما اگر صلح را در برابر خشونت بگذاریم، می‌بینیم که در تاریخ و فرهنگ ایران مظاهر خشونت کم نبوده است. اقدام ضروری دوم نیز شبکه‌سازی ملی و بین‌المللی است. جنگ سرباز دارد اما صلح سرباز ندارد و ما امروز نیازمند سربازان صلح هستیم؛ کسانی که، هم مجهز به ادبیات نظری باشند، هم مقابل خشونت بایستند و از زندگی شخصی خود این امر را آغاز کنند. بعدتر نیز به تأثیرگذاری در مدرسه، محله و شهر خود می‌رسند. چنین سپاه صلحی چون مدنی است، می‌تواند دائمی نیز باشد و همتاقتدر که جلوی دشمن خارجی می‌ایستد، جلوی چهل داخلی و چهل ساختاری هم ایستادگی می‌کند.

➤ **نیازمند تأسیس دولت ملی هستیم**
محمد منصورنژاد، دین‌پژوه و عضو انجمن مطالعات صلح ایران: توقع از ما در این انجمن علمی این است که به‌صورت دانشگاهی به این مسئله ورود کنیم. اولین گام برای این امر طرح مسئله درست است. برای نمونه وقوع همبستگی ملی یا همپاری‌های همسایگان مسئله ما نیست. مسئله ما در

باید در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند. در سرود ملی جمهوری اسلامی ایران، اثری از ایران و زبان فارسی یا یکی از مظاهر جغرافیایی چون دریای خزر، خلیج فارس و کوه البرز نیست.

➤ **نیازمند تأسیس دولت ملی هستیم**

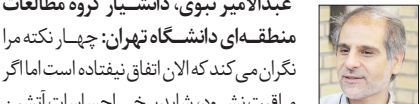
محمد منصورنژاد، دین‌پژوه و عضو انجمن مطالعات صلح ایران:

توقع از ما در این انجمن علمی این است که به‌صورت دانشگاهی به این مسئله ورود کنیم.

اولین گام برای این امر طرح مسئله درست است.

برای نمونه وقوع همبستگی ملی یا همپاری‌های همسایگان مسئله ما نیست.

مسئله ما در



امروزی به‌زودی تبدیل به یأس شود. اول، همبستگی ملی امری است مبارک و مهم اما به‌یاد داشته باشیم دائمی نیست و طی هفته‌های آینده، گره خواهد خورد با سایر مسائل زندگی، اقتصاد و معیشت، بنابراین ممکن است بعدتر به این میزان به چشم نخورد. دوم، همبستگی ملی روزهای اخیر بسیار ارزنده و افتخارآفرین است اما حواس‌مان باشد به ناسیونالیسم رومانتیک، افراطی‌گری و سرکوب دیگر اقلیت‌های دینی، قومی و... بدل نشود یا دستمایه‌ای نشود برای دعوای سیاسی. سوم، صلح امری است مبارک اما یادمان باشد، صلح در برابر جنگ نیست؛ صلح در مقابل خشونت است و تمام مظاهر خشونت از جمله جنگ را طرد می‌کند، بنابراین صلح را نباید به مقابله با جنگ تقلیل داد. چهارم، طبق نظریه‌ای گفته می‌شود که ایران دچار «تنهایی استراتژیک» است. این هم لقلقه زبان بسیاری شده است. چنین نیست و این تنهایی، انتخاب تعدادی از حاکمان و فرمانروایان ایرانی بوده است. اصلاً تنهایی استراتژیک‌ای وجود نداشته است و ایران هر زمان مبتنی بر عقل، اراده، تجربه، تاریخ و فرهنگ خود حرکت کرده است، روابط اقتصادی و سیاسی خوبی با سایر بازیگران منطقه‌ای و خارجی پیدا کرده و از افضا این ائتلاف‌ها و روابط خوب به کاهش هزینه‌ها، کاهش دخالت‌ها و کاهش برخی مشکلات کمک می‌کند. اما اینکه چرا این چهار مورد مرا نگران می‌کند، دلیل‌اش این است که ممکن است برخی بگویند ایران دچار تنهایی استراتژیک است، بنابراین باید به سمت نظامی‌گری برود. صلح را نیز در برابر جنگ تعریف کنند. از همبستگی ملی هم تعبیری رومانتیک شود و ناسیونالیسم افراطی به دستمایه سرکوب بدل شود. در چنین صورتی فرق ایران با کره شمالی چه خواهد بود؟ بنابراین نه همبستگی ملی امری بی‌ارزش، نه ناسیونالیسم امری منفی است اما لازم است انجمن‌های علمی مانند انجمن صلح دست به دو اقدام بزنند؛ نخست تولید ادبیات صلح‌تأییدین طریق نگاه ما به صلح از حالت رومانتیک دوری از جنگ به دانش نظری بدل شود. باید تاریخ خود را نقادی کنیم. بله شاید بشود گفت، ایران در تاریخ خود حمله نکرده است اما اگر صلح را در برابر خشونت بگذاریم، می‌بینیم که در تاریخ و فرهنگ ایران مظاهر خشونت کم نبوده است. اقدام ضروری دوم نیز شبکه‌سازی ملی و بین‌المللی است. جنگ سرباز دارد اما صلح سرباز ندارد و ما امروز نیازمند سربازان صلح هستیم؛ کسانی که، هم مجهز به ادبیات نظری باشند، هم مقابل خشونت بایستند و از زندگی شخصی خود این امر را آغاز کنند. بعدتر نیز به تأثیرگذاری در مدرسه، محله و شهر خود می‌رسند. چنین سپاه صلحی چون مدنی است، می‌تواند دائمی نیز باشد و همتاقتدر که جلوی دشمن خارجی می‌ایستد، جلوی چهل داخلی و چهل ساختاری هم ایستادگی می‌کند.

➤ **نیازمند تأسیس دولت ملی هستیم**
محمد منصورنژاد، دین‌پژوه و عضو انجمن مطالعات صلح ایران:

توقع از ما در این انجمن علمی این است که به‌صورت دانشگاهی به این مسئله ورود کنیم.

اولین گام برای این امر طرح مسئله درست است.

برای نمونه وقوع همبستگی ملی یا همپاری‌های همسایگان مسئله ما نیست.

مسئله ما در

باید در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند.

در سرود ملی جمهوری اسلامی ایران، اثری از ایران و زبان فارسی یا یکی از مظاهر جغرافیایی چون دریای خزر، خلیج فارس و کوه البرز نیست.

➤ **نیازمند تأسیس دولت ملی هستیم**

محمد منصورنژاد، دین‌پژوه و عضو انجمن مطالعات صلح ایران:

توقع از ما در این انجمن علمی این است که به‌صورت دانشگاهی به این مسئله ورود کنیم.

اولین گام برای این امر طرح مسئله درست است.

برای نمونه وقوع همبستگی ملی یا همپاری‌های همسایگان مسئله ما نیست.

مسئله ما در